## جلسه 112-667

**چهار‌شنبه - 05/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث در روایاتی بود که به این‌ها استدلال شده بود بر حجیت خبر ثقه. این‌ها را به چند طائفه تقسیم کردند.

طائفه اول روایاتی بود که در مورد خبرین متعارضین وارد شده بود. مرحوم شیخ فرمود این‌ها اطلاق ندارند در مقام بیان نیستند که کدام خبر مقتضی حجیت دارد، شاید خبری مقتضی حجیت دارد که وثوق به صدور از آن حاصل بشود، وثوق نوعی، می‌‌شود مطابق با مسلک منسوب به قدما که نقل کردند آقای سیستانی هم همین را می‌‌گویند که خبری که مفید وثوق نوعی هست حجت است. بله مرحوم شیخ انصاری فرموده روایت حارث بن المغیره در کلام امام آمده که اذا سمعت من اصحابک الحدیث و کلهم ثقة فموسع علیک نشان می‌‌دهد که موضوع برای حجیت خبر وثاقت راوی است اما روایت ابن‌جهم سائل فرض کرده که یجیئنا الرجلان و کلاهما ثقة بحدیثین مختلفین فلا نعلم ایهما الحق قال اذا لم تعلم فموسع علیک، ‌راوی فرض کرده که هر دو ثقه هستند در مقام بیآن‌که راوی نیست، کنایه از این است که هر دو واجد شرایط حجیت هستند شرط حجیت اگر این است که وثوق نوعی به صدور حاصل بشود او را مفروغ‌عنه گرفته او را بیان نکرده.

انصافا این ایراد دارد، ‌فرقش چیست؟ بالاخره امام تقریر کرد، ‌یجیئنا الرجلان و کلاهما ثقة بحدیثین مختلفین حضرت فرمود موسع علیک بایهما اخذت راوی که می‌‌گوید کلاهما ثقة با این‌که امام بفرماید کلهم ثقة فرق نمی‌کند بالاخره معلوم می‌‌شود در مقام بیان مقتضی حجیت هست.

آقای زنجانی یک اشکالی کردند و آن اشکال این است که گفتند ثقه به معنای امامی عدل است، ‌شاید چون در تعارض خبر امامی عدل با خبر موثق خبر موثق اعتبار ندارد ولی شیخ در عده می‌‌گوید خبر موثق اگر معارض نداشت از خبر امامی عدل او معتبر است، شیخ طوسی در عده این‌طور گفته، آقای زنجانی یک زمانی همین‌جور مبنایشان بود بعد عدول کردند گفتند خبر موثق تا وثوق به صدورش نباشد اعتباری ندارد ولی یک زمانی همین فرمایش شیخ طوسی در عده را مطرح می‌‌کردند که خبر موثق یعنی خبر شخصی که امامی اثنا‌عشری نیست ولی متحرز از کذب است، او اگر با خبر امامی عدل معارض نباشد معتبر است، ‌اگر معارض باشد خبر امامی عدل معتبر است، ایشان می‌‌گویند شاید این‌که گفتند کلاهما ثقة با توجه به این‌که معنای ثقه در عرف آن زمان به معنای شخصی بوده که ثقه به قول مطلق بوده یعنی ثقة فی دینه و قوله نه ثقة فی الحدیث فقط، و لذا کانه گفته و کلاهما امامیان عدلان، ‌شاید از این باب که اگر یکی‌شان امامی عدل باشد و دیگری غیر امامی ولی متحرز از کذب است آنجا که مطلب روشن است آنجا باید برویم سراغ خبر امامی عدل و لذا فرض را روایت برده در جایی که هر دو امامی عدل است حالا باید چه باید حالا موسع علیک، مخیری، پس دلیل نمی‌شود که از این روایت بفهمیم که خبر امامی عدل تنها حجت است، نه، شاید عند عدم المعارض خبر شخصی که متحرز از کذب است و لو امامی نباشد معتبر باشد.

این مطلب درست است اگر ما ثقه را در عرف روایات به معنای امامی عدل بدانیم این فرمایش درست است ولی بحث در این است که استفاده می‌‌شود که خبر امامی عدل و لو معارض ندارد مطلقا حجت است؟ این را که باید استفاده کنیم اگر فرمایش شیخ انصاری را بپذیریم و بگوییم این روایت حارث بن المغیره در مقام بیان است کلهم ثقة اصلا بگویید کلهم امامی عدل بفهمیم پس موضوع حجیت خبر امامی عدل است یا اگر گفتیم کلهم ثقة یعنی کلهم متحرز عن الکذب موضوع حجیت خبر شخص متحرز از کذب است، ‌اذا سمعت من اصحابک الحدیث و کلهم ثقة فموسع علیک بعید نیست این فرمایش شیخ انصاری که ظاهرش این است که تمام الموضوع حجیت را خبر ثقه گرفته. ولی ما عرض‌مان این است که در روایت ابن‌جهم هم راوی این‌جور فرض کرده و امام هم تقریر کرده او را راوی هم موضوع حجیت را خبر ثقه گرفته، یجیئنا الخبران و کلاهما ثقة بحدیثین مختلفین.

اللهم الا ان یقال که امام اگر یک عنوانی را اخذ کند اصالة الموضوعیة در آن محکم است امام بفرماید اذا سمعت من اصحابک الحدیث و کلاهما ثقة این ظاهر است در این‌که این عنوان خبر ثقه موضوعیت دارد حالا فرق نمی‌کند ثقه را به معنای متحرز از کذب بگیریم که مشهور معنا می‌‌کنند یا به معنای امامی عدل بگیریم که آقای زنجانی معنا می‌‌کنند، ‌اما راوی بگوید یجیئنا الرجلان و کلاهما ثقة که در روایت ابن‌جهم است عرف اصالة الموضوعیة اجرا نمی‌کند می‌‌گوید او می‌‌خواهد بگوید هر دو ثقه هستند یعنی وثوق نوعی به صدق‌شان حاصل شده، ‌عنوان مشیر باشد به آن لازم عرفی ثقه بودن راوی چون عرفا و غالبا راوی که ثقه است وثوق نوعی به کلامش حاصل می‌‌شود، راوی اگر بگوید و کلاهما ثقة شاید عنوان مشیر به لازم عادی و غالبی ثقه بودن راوی که خبرش مفید وثوق نوعی است حالا اگر یک جا خبر ثقه مفید وثوق نوعی نبود دیگر نمی‌شود بگوییم کلام راوی مطلق بود امام هم تقریر کرد، ‌اما در کلام امام عرف چون موضوع حجیت است، یعنی منجز و معذر است، ‌امام وقتی بفرمایند و کلاهما ثقة عرف می‌‌گوید لابد این عنوان موضوعیت دارد با سائل فرق می‌‌کند که یک سائل عرفی است نه مشرع، ممکن است بگوید و کلاهما ثقة ناظر به آن لازم است می‌‌خواهد واجد شرایط حجیت هستند گفته کلاهما ثقه به اعتبار این‌که لازم ثقه بودن غالبا وثوق نوعی به صدور است، مگر این‌جوری توجیه کنیم بین این دو روایت فرق بگذاریم.

مهم نیست، بعد از این‌که سند این‌ها ضعیف است و وثوق به صدور این دو تا خبر حاصل نمی‌شود به این‌ها نمی‌شود استدلال کرد بر حجیت خبر ثقه.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم دلالت روایت حارث بن المغیره تمام است، منتها باید ببینیم ثقه به معنای امامی عدل است یا به معنای متحرز از کذب است ولی روایت ابن‌جهم تامل دارد تاملش این است که در کلام سائل عرفی که مشرع نیست عرف معلوم نیست اصالة الموضوعیة جاری کنند چون او می‌‌خواهد شرایط حجیت را دارد یکی چیزی گفت گفت هر دو ثقه هستند ممکن است شرط حجیت وثوق نوعی به صدور باشد لازم غالبی او را گفته امام هم می‌‌فهمد مقصود او چیست با او درگیر نمی‌شود که تو چرا گفتی کلاهما ثقه باید می‌‌گفتی یحصل الوثوق النوعی من خبر کلیهما، ‌امام که گیر نمی‌دهد به تعابیر سائلین، ‌مقصود سائل را امام متوجه می‌‌شود و جواب می‌‌دهد، ‌اصالة الموضوعیة دیگر نمی‌شود جاری کرد. فرق بین روایت ابن‌جهم و روایت ابن‌مغیره این است که در روایت ابن‌مغیره خود امام فرمود و کلهم ثقة و عرف احتجاج می‌‌کند می‌‌گوید امام فرمود کلهم ثقة نفرمود و کل خبر یفید الوثوق النوعی بالصدور.

طائفه دوم هم که ارجاع به آحاد روات بود که بحث کردیم.

طائفه سوم عنوان عمل به خبر ثقه در او مطرح است. روایاتی هست اولین روایت روایت احمد بن ابراهیم مراغی است که می‌‌گوید ورد علی القاسم بن العلا نسخة ما خرج من لعن بن الهلال، ‌احمد بن هلال عبرتایی که گفت خیلی مقدس‌نما بود به نحوی که توقیع علیه او وارد که می‌‌شد باز شیعه باور نمی‌کرد، ‌مگر می‌‌شود احمد بن هلال مطرود ناحیه مقدسه باشد؟ باور نمی‌کردند، توقیع آمد:‌ لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه ثقاتنا قد عرفوا بانا نفوضهم سرنا و نحملهم ایاه یا نحمله الیهم، عذر ندارند شیعیان ما تشکیک کنند در روایت ثقات ما، ثقاتی که شناخته شدند که محرم اسرار ما هستند و ما اسرارمان را به آن‌ها منتقل می‌‌کنیم، گفته شده که این دلیل بر این است که نباید تشکیک کرد در خبر ثقه.

جواب این است که اولا: این سند ندارد، ‌ضعیف است. حالا با قطع نظر از این‌که صحیح بود نمی‌شد به آن استدلال کرد بر حجیت خبر ثقه، ‌مصادر به مطلوب بود، ‌ولی به ضمیمه روایات صحیحه دیگر زودتر علم به صدور این‌ها اجمالا حاصل می‌‌شد، ‌ولی خبر که ضعیف است هیچ، ‌به این سادگی که علم به صدور پیدا نمی‌شود.

ثانیا: موضوع روایت ثقاتنا عرفوا بانا نفاوضهم سرنا است نه مطلق ثقه. اصلا این عنوان مشیر است به نواب اربعه و عرض کردم کسی که این امتیاز را دارد که ثقات الائمه است و محرم اسرار ائمه است احتمال یک در هزار نیست که قول به غیر علم بکند، ‌دروغ بگوید، احتمال خطا در همه هست اما ما می‌‌خواهیم حجیت خبر ثقه را که اثبات کنیم ثقه عادی و لو احتمال ضعیف می‌‌دهیم که قول به غیر علم کرده اینجا. پس این روایت قابل استدلال نیست.

روایت دوم، ‌این روایت مهم است، کلینی نقل می‌‌کند از محمد بن عبدالله حمیری و محمد بن یحیی عطار، این دو نفر نقل می‌‌کنند از عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن جعفر حمیری می‌‌گوید اجتمعت انا و الشیخ ابو عمرو، نائب اول امام علیه السلام، عند احمد بن اسحاق، احمد بن اسحاق قمی آمده بود بغداد، فغمزنی احمد بن اسحاق، احمد بن اسحاق یک اشاره‌ای به من کر گفت سؤال کن از ابو عمرو نائب امام عصر سلام الله علیه عن الخلف، از امام عصر سلام الله علیه سؤال کن، غمزنی احمد بن اسحاق ان اسأله عن الخلف فقلت له یا ابا عمرو، ‌اول شروع کرد راجع به این نائب بزرگوار امام زمان تعاریفی که از امام عسکری علیه السلام راجع به او صادر شده گفت، گفت اخبرنی احمد بن اسحاق این جناب احمد بن اسحاق به من خبر داد که از امام هادی علیه السلام سؤال کردم گفتم من اعامل و قول من اقبل، ‌فرمود العمروی ثقتی فما ادی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقول فاسمع له و اطع فانه الثقة‌ المأمون، ابو عمرو نائب اول امام زمان بود، نائب دوم فرزند او بود، امام هادی علیه السلام راجع به تو این‌طور گفت، و اخبرنی ابو علی باز احمد بن اسحاق گفت از امام عسکری سؤال کردم همین مطلب را فرمود العمروی و ابنه ثقتان، هم خود عمری که شما هستید هم فرزند شما امام عسکری فرمود العمری و ابنه ثقتان فما ادیا الیک عنی فعنی یؤدیان و ما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المأمونان فهذا قول امامین قد مضیا فیک، دو امام گذشته راجع به تو این گونه سخن گفتند، فخرّ ابو عمرو، نائب اول امام زمان، ‌خرّ ساجدا و بکی، ثم قال سل حاجتک، ‌گفت کارتان چیست؟ فقلت له انت رأیت الخلف من بعد ابی محمد علیه السلام، ‌بعد از امام عسکری شما امام زمان را دیدی؟ فقال‌ای و الله و رغبته مثل ذا و اومأ بیده یعنی حضرت رشد و نمو کرده بودند و بزرگ شده بودند، بعد کلینی می‌‌گوید یک شیخی از اصحاب ما که نامش را فراموش کردم گفت ابو عمرو نائب اول امام زمان از همین موضوع سؤال شد نزد احمد بن اسحاق و ایشان همین جواب را داد، غیر از حمیری شیخی از اصحاب ما هم این مطلب را نقل کرد، ‌کافی طبع دارالحدیث جلد 2 صفحه 126.

ما این حدیث شریف را ببینیم آیا سندش قطع‌آور است یا خودش خبر ثقه است و استدلال به آن بر حجیت خبر ثقه دوری است و هم به دنبال آن متن آن را باید بررسی کنیم اشکال‌هایی که به متن گرفته شده جواب بدهیم.

از لحاظ سند ما قطع به صدور این حدیث داریم، انسان متعارف قطع به صدور این حدیث پیدا می‌‌کند یا اگر هم قطع پیدا نکند قدر متیقن از حجیت خبر ثقه عند العقلاء همچون خبری است که وثوق به صدور آن حاصل می‌‌شود و احتمال خطا در آن بسیار ضعیف است ولی ما ادعایمان این است که قطع حاصل می‌‌شود به صدور این حدیث. چرا؟ برای این‌که چه کسی احتمال دروغ یا اشتباه در حقش می‌‌دهد؟ کلینی؟ که راوی به ما هست، چون کتاب کافی که طبق همه نسخ این حدیث را نقل کرده و اختلاف چندانی در متن آن نیست، شیخ طوسی هم در کتاب غیبت از کلینی نقل می‌‌کند، ‌پس یقینا کلینی این حدیث را نقل کرده.

آیا احتمال می‌‌دهیم کلینی دروغ گفته است، اشتباه کرده است، کلینی کسی است که بزرگان ما مثل نجاشی در حقش گفتند شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم و کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم صنّف الکافی فی عشرین سنة، شیخ طوسی می‌‌گوید محمد بن یعقوب الکلینی ثقة عارف بالاخبار، ‌این را شیخ طوسی در رجال گفته. پس احتمال کذب در حق او نیست. اما احتمال خطا در نقل این حدیث‌، آن هم ما علم به عدمش داریم، این حدیث با متن مکرر چطور کلینی از دو نفر نقل می‌‌کند هر دو را اشتباه می‌‌کند بعد هم که می‌‌گوید شیخی از اصحاب ما آن را نقل کرد آن را اشتباه فهمیده است این احتمالش یا منتفی است یا آنقدر ضعیف است که عقلا‌ء‌ به آن اعتنا نمی‌کنند در مقام حجیت خبر ثقه و روایات طائفه ثانیه را هم گفتیم که امام در حق اجلای از روات این احتمال خطا را الغا کرده و الا در حق آن‌ها هم احتمال خطا هست. پس مشکل از ناحیه کلینی نیست.

کلینی نقل می‌‌کند از محمد بن یحیی العطار و محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن یحیی عطار از اجلاء است هیچکس در او تردید نکرده. نجاشی می‌‌گوید محمد بن یحیی العطار القمی شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث، محمد بن عبدالله حمیری هم از اجلاء است نجاشی می‌‌گوید کان ثقة وجها کاتب صاحب الامر علیه السلام، آن هم دو نفر هستند، دو نفر با این بزرگی هر دو احتمال می‌‌دهیم اشتباه بکنند؟ کسی که این احتمال‌ها را بدهد انسان متعارفی است؟ پس احتمال اشتباه در حق این دو نفر هم نیست

نفر بعدی خود عبدالله بن جعفر حمیری است، ‌شخصیت عبدالله بن جعفر حمیری اینقدر بزرگ است نجاشی می‌‌گوید کان شیخ القمیین و وجههم قدم الکوفة و سمع اهلها منه، یا شیخ طوسی می‌‌گوید ایشان شخص ثقه‌ای بود، ‌تعبیر این است که شیخ القمیین و وجههم، واجهه قمیین، یعنی قمیین با آن بزرگی که بزرگان‌شان داشتند بزرگ‌ترین‌شان عبدالله بن جعفر حمیری بود، ‌وجه آن‌ها بود. اگر می‌‌گویید شاید خطا کرده در نقل، ‌اولا گفتم احتمال خطا در روات اجلاء‌ را شارع و امام در آن طائفه ثانیه فهمیدیم الغا کرده. وانگهی تکرار می‌‌کند عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌‌کند از احمد بن اسحاق، ‌احمد بن اسحاق نشسته پیشش، می‌‌گوید از امام هادی نقل کرد بعد از امام عسکری نقل کرد، بعد ابو عمرو نائب اول امام زمان به سجده افتاد و گریه کرد هیچکس هم نمی‌گوید آقای حمیری اشتباه می‌‌کنی نه احمد بن اسحاق گفته نه کس دیگری که آقای عبدالله حمیری تو داری از من نقل می‌‌کنی درست نقل نمی‌کنی آن هم یک بار نقل نکرد دو بار، ‌امام هادی این‌جور فرمود امام عسکری این‌جور فرمود. پس احتمال خطا در عبدالله بن جعفر حمیری هم منتفی است.

می‌ماند خود احمد بن اسحاق که عبدالله بن جعفر از او نقل کرد، او را دیگر نگو و نپرس، نجاشی می‌‌گوید کان وافد القمیین و کان خاصة ابی محمد علیه السلام، وافد القمیین یعنی قمیین او را به عنوان نماینده خودشان فرستادند خدمت حضرت، جزء خواص امام عسکری علیه السلام بود، شیخ طوسی می‌‌گوید کبیر القدر و کان من خاص ابی محمد علیه السلام و رأی صاحب الزمان علیه السلام و هو شیخ القمیین و وافدهم، همچون شخص جلیل القدری هست، احتمال خطا هم منتفی است چون از دو امام نقل کرده بطور مستقل. بعد حمیری تکرار کرد پیشش او هم نگفت ببخشید من اشتباه کردم. عرض هم کردم اجلای روات احتمال خطا هم در حق‌شان بطور ضعیف برود از آن روایات ارجاع به اجلای ثقات فهمیدیم شارع به این احتمال اعتنا نکرده.

پس چطور یک انسان عادی قطع به صدور این حدیث پیدا نکند. خبر متواتر مگر چه امتیازی دارد، خبر متواتر قطع‌آور است ممکن است یک خبر واحدی است که مرجح کیفی دارد، ‌خبر متواتر مرجح کمی دارد قطع‌آور است خبر واحد گاهی مرجح کیفی دارد او باعث قطع می‌‌شود اینجا این‌طور است. پس سند هیچ تردیدی در او نیست.

یک نکته‌ای عرض کنم:

مرحوم آقای صدر برای اثبات جلالت محمد بن عبدالله حمیری و پدرش گفته این‌ها توقیع به دست‌شان می‌‌رسد توقیق می‌‌نوشتند به امام زمان هم پدر هم پسر و امام زمان جواب می‌‌داد از ناحیه مقدسه و نواب خودش، و شیخ طوسی در کتاب الغیبة گفته کان فی زمن سفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات کتاب الغیبة صفحه 217.

ما این را قبول نداریم. ما می‌‌گوییم مقصود شیخ طوسی این نیست که هر کس سؤالی از امام عصر سلام الله علیه کرد به واسطه نواب اربعه و امام جواب او را داد که اسمش می‌‌شود توقیع پس او ثقه است، ‌اسحاق بن یعقوب که ورد علیه التوقیع ثقه است، محمد بن عبدالله حمیری عبدالله بن جعفر حمیری ورد علیه التوقیع ثقه است نه این‌طور نیست این عبارت شیخ طوسی یا مقصودش این است که بین سفراء، نواب اربعه و بین شیعه وسائطی بودند حلقه وصلی بودند در شهرها اقوام ثقاتی بودند، ‌واسطه بودند از بغداد از دفتر نیابت خاصه ولی الله الاعظم توقیع می‌‌رسید دست این واسطه‌ها که از ثقات اصحاب بودند این‌ها توزیع می‌‌کردند می‌‌گفتند این توقیع مال محمد بن عبدالله حمیری است ببرید در خانه‌اش، ‌این توقیع مال فلانی است ببرید در خانه‌اش، کان فی زمن السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیم التوقیعات، ترد علیهم التوقیعات یعنی توقیعات را می‌‌دادند دست این‌ها این‌ها توزیع می‌‌کردند چون می‌‌گوید منهم محمد بن جعفر الاسدی منهم احمد بن اسحاق و جماعة خرج التوقیع فی مدحه.

یا مراد این است یا مراد این است اقوام ثقاتی بودند که امام علیه السلام راجع به وثاقت این‌ها توقیع صادر کرده بود، اقوام ثقات که خرج التوقیع فی مدحهم، ‌اقوام ثقاتی بودند که ترد علیهم التوقیعات و خرج التوقیع فی مدحهم، ‌در مدح حمیری که توقیع نیامده. این دو احتمال هست هیچ‌کدام شامل حمیری و فرزندش نمی‌شود. سند هیچ مشکلی ندارد.

اما دلالت:

ما می‌‌گوییم تعلیل امام علیه السلام العمری ثقتی فما قال عنی فعنی یقول و ما ادی الیک عنی فعنی یؤدی فاسمع له و اطع، تعلیل: فانه الثقة المأمون، کبرا هم در او ذکر شده، فاسمع له و اطع، یعنی اسمع لکل ثقة مأموم واطعه فیما یقول و ما یؤدی یعنی حجیت خبر ثقه. و همین‌طور العمری و ابنه ثقتان تا آخر. عموم تعلیل می‌‌گوید یعنی کل ثقة مأمون اسمع له واطع فیما یقول و یؤدی. حجیت خبر ثقه این است.

به نظر ما دلالت این روایت هم تمام است. ولی برای حل اشکالات باید اشکالات را بررسی کنیم:

اشکال اول اشکال آقای سیستانی است فرمودند منصوب بود عمری و فرزندش به منصب وثاقت، منصوب بود به عنوان سخن‌گوی امام، ‌عقلاء دیگر در سخن‌گو یک زعیم تشکیک نمی‌کنند خود زعیم گفت این سخن‌گوی من است این‌هایی که تابع این زعیم است هر چه سخن‌گو گفت عمل می‌‌کنند این چه ربطی دارد به حجیت خبر ثقه. اصلا بیاید زعیم تعیین کند یک شخصی را به عنوان رئیس یک جایی هر چه بگوید عقلاء قبول می‌‌کنند در رابطه با آنچه که منصوب است برای او این ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد.

تامل بفرمایید در این اشکال که می‌‌گوید وثاقت یک منصبی بود، جعلته ثقتی در رجال کشی هست، نصب می‌‌کردند افراد را به عنوان این‌که ثقه من است یعنی سخن‌گوی من است هر چه او گفت بپذیرید اینجا که کسی تشکیک نمی‌کند در حجیت خبر ثقه، چه ربطی دارد به زید و عمرو که ما وثاقت‌شان را خودمان کشف می‌‌کنیم او منصوب نیست از طرف امام، ‌حجیت خبر مطلق ثقه از این روایت استفاده نمی‌شود.

تامل بفرمایید انشاءالله تا روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.